

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 2, Spring 2022, 255-279
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.32633.1956

Mystery, History, Minatory!
A Historical Critique on the Book
Sapiens; A Brief History of Humankind

Abolhasan Fayaz Anush*

Abstract

In *Sapiens; A Brief History of Humankind* by Yuval Noah Harari the 200.000 years of history of sapiens has been presented to the reader as an appendix to the 13.500.000.000 years of the world history. *Sapiens* covers numerous topics in the fields of humanities and non-humanities. However, considering that the subtitle of the book claims to present *human history*, this article deals only with the historical critique of this work, that is, the methodological approach and the critique of the author's historical theory, and will critique the methodological capacities of this book from the perspective of critical philosophy of history and its theoretical discussions from the position of evolutionary creationism. Focusing on the content of the book and the authors method, this article deals with three sections: 1) prehistoric period; from 13.5 billion years ago to the invention of calligraphy in 5.000 years ago 2) historical period; from the invention of calligraphy until now, and 3) posthistoric period; human future. According to the critical view of this article, the words mystery, history and minatory refer to these three periods, respectively.

Keywords: Sapiens, Historical Critique, History Processing, Deconstructionism, Evolutionism.

* Associated Professor, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran,
amir.anush2016@gmail.com

Date received: 31-12-2021, Date of acceptance: 03-04-2022



تار، تاریخ، تاریک!

نقد تاریخی انسان خردمند؛ تاریخ مختصر بشر

ابوالحسن قیاض انوش*

چکیده

در کتاب *انسان خردمند؛ تاریخ مختصر بشر*، اثر یووال نوح هراری، سابقه دویست‌هزارساله انسان خردمند به سان مؤخره‌ای بر سیزده و نیم میلیارد سال عمر جهان ترسیم شده است. *انسان خردمند* شامل مباحث متعددی از حوزه‌های علوم انسانی و غیرعلوم انسانی است، اما با توجه به این‌که عنوان فرعی کتاب ادعای ارائه تاریخچه بشر را دارد، این مقاله صرفاً به نقد تاریخی این اثر، یعنی به نقد رویکرد روش‌شناختی و نقد نظریه تاریخی نویسنده، می‌پردازد و ظرفیت‌های روش‌شناختی این کتاب را از منظر فلسفه انتقادی تاریخ و مباحث نظری آن را از موضع تکامل‌گرایی خلقت‌باور در بوتۀ نقد خواهد گذاشت. با تمرکز بر محتوای کتاب و روش نویسنده، در این نقد به سه مقطع پرداخته می‌شود: ۱. مقطع پیشاتاریخی، از سیزده و نیم میلیارد سال پیش تا ابداع خط در پنج هزار سال پیش؛ ۲. مقطع تاریخی، از ابداع خط تا کنون؛ ۳. مقطع پساتاریخ، آینده بشر. از نگاه انتقادی این مقاله، واژه‌های تار، تاریخ، و تاریک به ترتیب به این سه مقطع اشاره دارند.

کلیدواژه‌ها: انسان خردمند، نقد تاریخی، تاریخ‌پردازی، واساخت‌گرایی، تکامل‌گرایی.

* دانشیار، گروه تاریخ و ایران‌شناسی، عضو هیئت علمی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران،

amir.anush2016@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۴



۱. مقدمه

ئی. اچ. کار در توصیه‌ای به یادماندنی در کتاب *تاریخ چیست؟* می‌نویسد:

وقتی به شما توصیه می‌شود که کتاب «فلان» دانشمند... را بخوانید... جویا شوید که این «فلانی» چگونه آدمی است و در کجا می‌لنگد. هر وقت تاریخ می‌خوانید، دائم گوش‌به‌زنگ این پای‌لنگان باشید. اگر چیزی نمی‌شنوید، یا شما کرید یا مورخان آدم خشک و بی‌وجودی است (کار ۱۳۷۸: ۵۱).

خوش‌بختانه نویسنده *انسان خردمند* به اندازه کافی در مورد «رویکرد و نظریه تاریخ‌نگارانه» اش اظهار وجود کرده است که کار ناقد تسهیل می‌شود. با توجه به مباحث متنوعی که در کتاب *انسان خردمند* عرضه شده است، امکان نقد تک‌تک این مباحث در یک مقاله مقدور نیست. بنابراین، بنیادی‌ترین نقطه شروع برای نقد می‌تواند تمرکز بر «رویکرد و نظریه تاریخ‌نگارانه» نویسنده باشد.

رویکرد تاریخ‌نگارانه (historiographical approach) یعنی این که برای تاریخ‌نگار دانش تاریخ از چه شأن معرفتی برخوردار است. تاریخ‌نگارانی که به امید کشف وقایع و تبیین روابط میان رخدادها به پژوهش در تاریخ اقدام می‌کنند، رویکرد «تاریخ‌پژوهانه» دارند. به همین سان، گروهی دیگر از تاریخ‌نگاران که اولویت آنان استفاده از تاریخ به منظور اثرگذاری بر آینده است، رویکرد «تاریخ‌پردازانه» دارند. البته، مرز میان تاریخ‌پژوهی (history researching) و تاریخ‌پردازی (history processing) همواره به سهولت قابل شناسایی نیست. با وجود این، تاریخ‌پردازی گونه‌ای از تاریخ‌نگاری است که با استفاده از (چه حُسن استفاده و چه سوءاستفاده) داده‌های تاریخ‌نگارانه، بیش از آن که به دنبال بازنمایی واقعیت گذشته باشد، به دنبال استفاده (یا سوءاستفاده) از گذشته در جهت اعمال قدرت بر آینده است. در حالی که تاریخ‌پژوه با هدف «بازساخت» یا «برساخت» واقعیت‌های تاریخی به بررسی رخدادهاى ثبت‌شده در منابع تاریخی اقدام می‌کند، تاریخ‌پرداز به دنبال نحوه‌ای از ارائه گذشته است که تسهیل‌کننده تحقق طرح‌هایی برای آینده باشد. از این منظر، باید گفت تاریخ‌نگاری هراری رویکرد تاریخ‌پردازانه دارد؛ یعنی هراری بیش‌تر دغدغه آینده را دارد تا گذشته. بنابر مستنداتى که از قول خود او در ادامه خواهد آمد، می‌توان گفت او برای این منظور تاریخ‌پردازی را حتی تا سرحد داستان‌پردازی (fictionising) فرو می‌کاهد و به این امر نیز اذعان دارد (بنگرید به هراری ۱۳۹۶: ۶۰، ۶۱). البته، هراری داستان یا «واقعیت

خیالی» را از دروغ متمایز و آن را از شأن و پشتوانه آکادمیک برخوردار می‌داند، زیرا «واقعیت خیالی در جهان اعمال قدرت می‌کند» (بنگرید به همان: ۶۱، ۶۲)، اما از پی آمدهای ناگزیر فروکاهش تاریخ به داستان «یک روند خشن ساده سازی» است. بدین معنا که برای داستان‌پرداز «مهم نیست [در تاریخ] چه اتفاقی افتاده است... علل متکثر وقایع به یکی - دو علت فرو کاسته می‌شود و از ده‌ها دلیل دیگر یا برهم‌کنش آن‌ها یا اثرات پس‌کنشی بین این روی داده‌ها و علل آن چیزی گفته نمی‌شود» و برای مخاطبان چنین داستانی جهان پرآشوب و پیچیده تاریخ «ساده‌تر و توضیح پذیرتر» می‌شود. هراری نیز به‌خوبی دریافته است که «مغز ما تشنه داستان‌هایی است که معنای آن‌ها به‌سرعت و سهولت قابل‌درک باشد. این‌که این داستان‌ها با واقعیت مطابقت ندارند اهمیتی ندارد» (دوبلی ۱۳۹۹: ۶۷).

اما درباب «نظریه تاریخ‌نگارانه» (historiographical theory) هراری باید گفت آن‌چه تمامی مباحث ارائه‌شده در کتاب هراری را به‌هم پیوند می‌دهد کاربست خاصی از نظریه تکامل است که در قالب تکامل‌گرایی الحادی (atheistic evolutionism) عرضه می‌شود. اگر الحاد به‌معنای عدم اعتقاد به وجود خدا باشد، بی‌شک هراری مورخی ملحد/خداناباور (atheist) است (برای نمونه، بنگرید به هراری ۱۳۹۷: ۲۵۰). البته، در این مقاله، صفت ملحد درباره او نه از منظر ارزش‌شناختی یا اعتقادی بلکه به‌عنوان یک صفت معرفت‌شناسانه موضوعیت می‌یابد.

این مقاله در بنیادی‌ترین سطح معطوف به «نقد رویکرد تاریخ‌نگارانه» و «نقد نحوه کاربست نظریه تکامل» در کتاب *انسان خردمند* است، اما لازم است در ابتدا به کتاب و نویسنده آن پردازیم.

۲. توصیف اثر و ارزیابی شکلی آن

۱،۲ درباره کتاب

کتاب *انسان خردمند؛ تاریخ مختصر بشر نوشته یووال نوح هراری* و ترجمه نیک گرگین است که در سال ۱۳۹۶ نشر نو با همکاری نشر آسیم در ۶۲۱ صفحه آن را منتشر کرد.^۱ قطع کتاب وزیری است. صحافی و شیرازه‌بندی آن مناسب و از جلد کالینگور هم‌راه با روکش برخوردار است. طرح روی جلد ترجمه فارسی الهام‌گرفته از طرح روی جلد نسخه اصلی کتاب است. اندازه قلم، صفحه‌بندی، و صفحه‌آرایی کتاب مناسب است. کتاب از

ویراستاران خوبی بهره برده و به‌ندرت اغلاط تایپی و نگارشی در آن مشاهده می‌شود (برای نمونه اغلاط، بنگرید به هراری ۱۳۹۶: ۲۶۵، ۳۲۴، ۳۳۰). کتاب شامل چهار بخش و هر بخش شامل چند فصل (بدون استفاده از واژه فصل) است. کتاب ارجاعات ندارد، ولی یادداشت‌های نویسنده در پایان کتاب آمده است. همه پانویشت‌ها توضیحات مترجم هستند. کتاب مدنظر کتاب‌نامه ندارد. ترجمه روان و خوش‌خوان است و اصطلاحات فنی و تخصصی به‌درستی معادل‌یابی شده‌اند.

۲،۲ درباره نویسنده

یووال نوح هراری دکترای تاریخ را از دانشگاه آکسفورد کسب کرد و مدرس تاریخ جهان در دانشگاه عبری بیت‌المقدس است. رساله دکتری او شرح‌حال خودنوشت سربازان در قرون وسطی بوده است (بنگرید به هراری ۱۳۹۷: ۳۷۴). مطالعات او حوزه‌های تخصصی تاریخ جهان، تاریخ قرون وسطی، و تاریخ نظامی را در بر می‌گیرد، اما در آثار اخیر، به‌ویژه آثار سه‌گانه‌اش (۱. *انسان خردمند* ۲۰۱۴؛ ۲. *انسان خداگونه* ۲۰۱۵؛ ۳. *درس برای قرن ۲۱* ۲۰۱۶) به مسائل «تاریخ کلان» پرداخته است. خود او معتقد است اگر از «روش مراقبه و بیاسانا» بهره‌مند نمی‌شد، نمی‌توانست دو کتاب *انسان خردمند* و *انسان خداگونه* را بنویسد (همان: ۳۷۷-۳۷۸). بدین‌سان، تاریخ‌نگاری روش‌مند را به مراقبه روان‌شناختی پیوند می‌زند.^۲ این نکته ما را به نقد رویکرد تاریخ‌نگارانه هراری می‌رساند.

۳،۲ نقد رویکرد تاریخ‌نگارانه هراری

به‌لحاظ روش‌شناختی، مورخان را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. گروه اول به واقعیت خارجی باور دارند که بر دو دسته‌اند: دسته نخست واقعیت تاریخی را از خلال داده‌های پراکنده بازسازی و توصیف می‌کنند و بر این باورند که از هرگونه نظریه‌پردازی اجتناب می‌ورزند (بازساخت‌گرایان / constructionists) و دسته دوم واقعیت تاریخی را از خلال به‌آزمون‌گزاردن یک نظریه و محک‌زدن آن با داده‌های تاریخی برمی‌سازند و آن را تبیین می‌کنند (برساخت‌گرایان / reconstructionists). گروه دوم از مورخان اساساً به هیچ واقعیتی، به‌عنوان واقعیت خارجی، قائل نیستند (واساخت‌گرایان / deconstructionists). واساخت‌گرایان به‌لحاظ نظری، بیش از آن‌که در رد واقعیت خارجی استدلال کنند، بر

عجز مورخان برای رسیدن به واقعیت خارجی (اگر وجود داشته باشد!) پای می‌فشارند، اما در عمل به نظر می‌رسد «عجز از دریافت واقعیت» و اساخت‌گرایان را بدون دلیل موجهی به باور به «عدم وجود حقیقت» ملتزم ساخته است و از پذیرش این نکته بدیهی که «حقیقت، مستقل از معرفت من به آن، وجود دارد» (پولانی ۱۳۹۹: ۱۱۸) ناتواناند. بنابراین، در کوتاه‌ترین تعبیر دعوای میان اساخت‌گرایان و دیگر مورخان بر سر معنا و حقیقت در تاریخ است. مسئله این است که آیا تاریخ برخوردار از حقیقت است و من مورخ با کشف معنای تاریخ تلاش می‌کنم در حد توان به حقیقت دست یابم (موضع قاطبه مورخان)، یا تاریخ هیچ حقیقتی ندارد و من مورخی هستم که به تاریخ معنا می‌بخشم (موضع اساخت‌گرایان)؟

در حالی که از منظر بازساخت‌گرایی تاریخ باید تاریخ بماند و از منظر برساخت‌گرایی، تاریخ به تابعی از علوم اجتماعی تبدیل می‌شود، و اساخت‌گرایان تاریخ را در زبان و ادبیات مُندک می‌کنند. با اساخت‌گرایی، نظریه مطابقت در باب شناخت ویران می‌شود. برای اساخت‌گرایان موضوع عینیت تاریخی مطرح نیست، زیرا به پژوهش عقلانی، مستقل، و بی‌طرفانه در تاریخ باور ندارند. باورمندان به حقیقت در تاریخ (بازساخت‌گرایان و برساخت‌گرایان) ممکن است به مناقشه‌بردار بودن موضوع عینیت در تاریخ اعتراف کنند، اما به هیچ وجه نمی‌پذیرند که راه‌حل این مناقشه در افتادن در ورطه نسبی‌گرایی افراطی و اساخت‌گرایانه باشد. به هر حال، اساخت‌گرایی در کوتاه‌ترین تعبیر عبارت است از باورنداشتن به وجود معنای حقیقی در هرگونه روایت تاریخی و فروکاستن منزلت روایت تاریخی از «کشف واقعیت تاریخی» به «آفرینش روایت ادبی». برای اساخت‌گرایان «مهم نیست که رخدادهای داستان را واقعی می‌دانیم یا نه، این که آیا معنای قصه اساساً درست به نظر می‌رسد یا نه» اهمیت دارد» (میر ۱۳۹۹: ۱۴۹). این تصریح هایدن وایت (از چهره‌های مطرح اساخت‌گرا) که «روایت‌های تاریخی صرفاً داستان‌های بیانی‌اند که محتویات آن بیش‌تر ابداع می‌شوند تا یافته شوند» (به نقل از موسوی سیانی ۱۳۹۸: ۹۰) به همین نکته اشاره دارد. از منظر وایت، تاریخ «نوعی فعالیت ادبی است و ما از طریق طرحی روایی که بر گذشته تحمیل می‌کنیم گذشته را می‌شناسیم» (به نقل از مانزولو ۱۳۹۴: ۸۵، ۱۴۱؛ تأکید در نقل قول از نگارنده مقاله است).

از نگاه اساخت‌گرایان، همه تاریخ‌های نوشته‌شده به سوی داستان‌های متعدد و معناهای متکثر گشوده‌اند و نه فرو بسته. «ساخت‌شکنی [اصطلاح دیگری برای اساخت‌گرایی] در پی

فروپاشی معناست تا از این طریق ساختار قدرت متون را از هم بپاشد» (ایگلتون ۱۳۸۶: ۱۴) و آنچه مدنظر مورخ و اساخت‌گراست، بر آن تحمیل کند. اغلب بازساخت - برساخت‌گرایان روایت تاریخ را برخوردار از شأن تحقیقی و اثباتی می‌دانند، ولی برای واساخت‌گرایان تاریخ‌نگاری پنجره‌ای به سوی داستان‌های گشوده، بی‌انتهای، و ممکن است. از آنجایی که قاطبه مورخان به تمایز جدی میان «داستان» و «تاریخ» باور دارند، خود واساخت‌گرایان هم اذعان دارند که جریان غالب در تاریخ‌نگاری با آنان هم‌راه نیست. هواداران تاریخ و اساخت‌گرا می‌پذیرند که واساخت‌گرایی رویکردی نامتعارف در تاریخ‌نگاری است، اما بر این باورند که این رویکرد به تاریخ می‌تواند تاریخ‌پردازان را، که به دنبال فرصتی برای نظرورزی‌های خاص خود پیرامون اکنون و آینده هستند، یاری‌گر باشد. از این منظر، واساخت‌گرایی بهترین دست‌مایه برای رویکرد تاریخ‌پردازانه است (برای اطلاع بیشتر درباره واساخت‌گرایی، بنگرید به مانزولو ۱۳۹۴: فصل دوم).

هراری نقطه عزیمت خود را در بحث شناخت تاریخی با این جمله برجسته می‌سازد: «واقعیت این است که حقیقت هرگز در برنامه کاری انسان جایگاه والایی نداشته است» (هراری ۱۳۹۷: ۲۹۴). از نظر او، «انسان‌ها گونه‌های پساحقیقت هستند» (هراری، مصاحبه با گاردین، به نقل از دوبلی ۱۳۹۹: ۱۵۰). هراری اذعان دارد که خود او هم چندان در بند حقیقت تاریخ نیست، زیرا اساساً حقیقتی را برتر از قدرت پندار و تخیل انسان به رسمیت نمی‌شناسد (بنگرید به هراری ۱۳۹۶: ۵۶). جالب این جاست که هراری در جایی دیگر باور به بی‌اهمیت بودن حقیقت را از ویژگی‌های فاشیست‌ها می‌شمارد (بنگرید به هراری ۱۳۹۷: ۳۵۴). در تاریخ‌نگاری هراری آنچه برجسته است برکشیده شدن «تاریخ‌پردازی» به جای «تاریخ پژوهی» است. به نظر هراری، جست‌وجوی حقیقت در تاریخ نوعی «ساده‌اندیشی» است که از آرزویی منسوخ سرچشمه می‌گیرد که هدف علم تاریخ را بازنمایی واقعیت‌های گذشته انسان و ارائه آن به صورت یک روایت مستدل و مستند می‌داند (بنگرید به هراری ۱۳۹۶: ۳۷۸). هراری، که شدیداً تحت تأثیر معرفت‌شناسی فوکویی قرار دارد، داستان خود از انسان خردمند را براساس رابطه زبان و قدرت پیش می‌برد. به زعم من، هنگامی که در یک فعالیت آکادمیک شأن حقیقت تا بدین حد تنزل می‌یابد، باید صدای پای اقتصاد یا سیاست را شنید! زیرا این یک حقیقت است: «حقیقت هر قدر هم در عرصه فرهنگ و نظم نمادین جایگاه برتری داشته باشد در عالم بازار و سیاست غیرضروری است» (ایگلتون ۱۳۸۶: ۸۲). اگرچه هراری به اصطلاح

واساخت‌گرایی (deconstructionism) اشاره نمی‌کند، وی را می‌توان در زمره تاریخ‌نگارهای واساخت‌گرا قرار داد.

۴,۲ رعایت اصول علمی ارجاع‌دهی در متن و کتاب‌نامه

پردازش داستان‌وار و واساخت‌گرایی هراری از تاریخ بشر مجال چندانی برای بروز ارجاع‌دهی‌هایی باقی نگذاشته است که در پژوهش‌های روش‌مند تاریخی رویه‌ای متعارف هستند. این امر، هم‌راه با فقدان یک فهرست منابع منقح و مستقل در پایان کتاب، ارزیابی‌شان استنادی اثر هراری را با دشواری جدی مواجه می‌کند. برخلاف بازساخت - برساخت‌گرایان، که آشکارترین خصلت یک نوشته محققانه تاریخی را تأکید بر اولویت ارجاع می‌دانند، انطباق اظهارنظر مورخ با شواهد تاریخی هیچ‌گاه دغدغه خاطر مورخان واساخت‌گرا نبوده است. در واساخت‌گرایی، حقیقت تاریخی چندان موضوعیتی نداشته است که تاریخ‌نگار بخواهد یا بتواند با جست‌وجوی متون و منابع به آن دست‌رسی یابد، بلکه برای تاریخ‌نگار واساخت‌گرا مهم‌تر از ارجاع‌دهی نقشی است که می‌خواهد بر روایتی که می‌آفریند بزند. بدین‌سان، ادعای کشف حقیقت تاریخی جای خود را به آفرینش متن‌های ادبی خواهد داد. در تاریخ‌نگاری‌های واساختی، روایت تاریخی، همین‌که منسجم و باورکردنی و برخوردار از امکان اعمال قدرت جلوه کند، کافی است و دیگر اصراری به احراز صدق و اعتمادپذیری براساس تطابق با شواهد و مصادر تاریخی، به‌لحاظ معرفت‌شناختی، وجود ندارد. هراری تصریح می‌کند: «آزمون واقعی دانش این نیست که صحت داشته باشد، بلکه این است که ما را قدرت‌مندتر کند» (هراری ۱۳۹۶: ۳۶۱).

البته، بخش یادداشت‌ها حاوی اشاره به آثار متعددی است که نویسنده یا مستقیماً از آن‌ها بهره برده است یا خواننده را برای اطلاعات بیش‌تر به آن‌ها ارجاع می‌دهد. باوجوداین، خوانندگانی که بخواهند برای هر نقل‌قول یا ادعا و آماری که نویسنده مطرح می‌کند ارجاع مشخصی بیابند ناامید خواهند شد، ولی درعوض با یک روایت داستانی از یک روند تاریخی مواجه می‌شوند. این امر، باتوجه‌به روانی ترجمه، برای کسانی که عادت به دنبال‌کردن منابع و مآخذ نداشته باشند، این تصور را ایجاد می‌کند که یک مرور «دقیق و مستند» از تاریخ انسان را در اختیار دارند، درحالی‌که این‌گونه نیست. به‌هرحال، عدم‌ارجاع‌دهی و مستندسازی مکفی در آثار هراری، از نظر پژوهش روش‌مند تاریخی، یک نقیصه جدی محسوب می‌شود.

۳. تحلیل و ارزیابی محتوایی اثر

۱,۳ درباره محتوای کتاب

هراری در پی ارائه پروژه‌ای واساختی و بدیع از سرگذشت انسان در بستر دگرگونی‌های عالم طبیعت با تمرکز بر تحولاتی است که گونه انسان خردمند، یعنی همین انسان کنونی (به‌عنوان گونه برتر در شجره‌نامه^۳ گونه‌های مختلف انسان)، پشت‌سر گذاشته و این‌که ظرفیت‌ها و امکاناتی که در پیش‌روی او قرار گرفته، چگونه آینده او را رقم خواهند زد. حتی مروری بر مباحث متعددی که هراری در کتاب خود عرضه می‌کند، در مجال اندک این مقاله واقعاً مقدور نیست، اما ضروری است برای دریافتی اجمالی از محتوای کتاب و نیز به این دلیل که این مقاله نقدی تاریخی بر طرح‌واره هراری است درکی از آن تقویم کیهانی (cosmic calendar) ارائه شود که نویسنده طرح‌واره خود را در قالب آن پردازش می‌کند.

جدول ۱. تقویم کیهانی^۴

۱۳/۵ میلیارد سال پیش	پدیدآمدن ماده و انرژی (مهبانگ)
۴/۵ میلیارد سال پیش	شکل‌گیری کره زمین
۳/۸ میلیارد سال پیش	پیدایش موجودات زنده
۶ میلیون سال پیش	آخرین نیای مشترک انسان و شامپانزه
۲/۵ میلیون سال پیش	تکامل انسان در آفریقا
۲ میلیون سال پیش	انسان از آفریقا به اوراسیا پای می‌نهد. تکامل گونه‌های مختلف انسان
۸۰۰ هزار سال پیش	استفاده از آتش توسط برخی گونه‌های انسان
۵۰۰ هزار سال پیش	تئاندرتال‌ها در اروپا و غرب آسیا
۲۰۰ هزار سال پیش	تکامل یافتن انسان خردمند در آفریقا
۷۰ هزار سال پیش	آغاز تاریخ (به‌مثابه رخداد و تغییر)
تا ۱۳ هزار سال پیش	انقراض همه گونه‌های دیگر انسان و باقی‌ماندن انسان خردمند به‌عنوان تنها گونه انسانی
۵ هزار سال پیش	اولین پادشاهی‌ها، پول، ادیان چندخدایی، و خط؛ آغاز تاریخ (به‌مثابه علم)

هراری بحث اصلی‌اش، یعنی سرگذشت انسان خردمند، را از حدود هفتاد هزار سال پیش که انسان خردمند، برطبق روایت او، از آفریقا به سطح جهان پراکنده شد، طی سه تحول اساسی‌ای پی می‌گیرد که وی با تعبیر «انقلاب» از آن‌ها یاد می‌کند. این سه مرحله در زندگی انسان خردمند را، به‌طور خلاصه، می‌توان چنین نمایش داد:

جدول ۲. سه مرحله در زندگی انسان خردمند از دیدگاه هراری

مراحل	گاه‌شمار	انقلاب‌های سه‌گانه در زندگی انسان خردمند
۱	از هفتاد هزار سال پیش	انقلاب شناختی: ظهور زبان، آغاز تخیلات [آغاز تاریخ به‌مثابه رخداد] و خروج انسان خردمند از آفریقا.
۲	از دوازده هزار سال پیش	انقلاب کشاورزی: اهلی کردن گیاهان و جانوران، سکونت و یک‌جانشینی و خط [آغاز تاریخ به‌مثابه علم]، به‌سوی وحدت انسان خردمند با نظم پولی، نظم سیاسی، و نظم مذهبی.
۳	از پانصد سال پیش	انقلاب علمی: انسان خردمند با پذیرش نادانی خود کسب بی‌سابقه قدرت را آغاز می‌کند، همه زمین عرصه تاریخی واحد می‌شود، و ظهور سرمایه‌داری.
	آینده؟!	انسان خردمند به‌سوی خداگونگی می‌رود!؟

۲,۳ میزان استحکام تحلیل‌ها و تبیین‌های ارائه‌شده در اثر

در مطالعه آثار هراری یک اصل را نباید فراموش کرد؛ چنان‌چه قرار باشد میان «اطلاعات تاریخی» و «نظریه‌های تاریخی» تمایزی قائل شویم، باید گفت که هراری با اطلاعات تاریخی به‌گونه‌ای رفتار می‌کند که نظریه‌های او را متقن و طبیعی جلوه دهد. بنابراین، کسی که به‌لحاظ اطلاعات تاریخی فقط به اطلاعاتی وابسته باشد که هراری در اختیار او می‌گذارد غالباً نمی‌تواند از فروافتادن در چنبره نظریه‌های او در امان بماند. شرط اصلی برای مطالعه نقادانه کتاب‌های هراری بذل توجه به نظریه تاریخ‌نگارانه او و برخورداری از استقلال فکری در زمینه اطلاعات تاریخی است. چنان‌چه خواننده اطلاعاتی افزون‌بر آنچه هراری در کتاب خود عرضه می‌کند داشته باشد، درمی‌یابد که نتیجه‌گیری‌های هراری، به‌لحاظ اصول تبیین تاریخی، همواره بی‌عیب و نقص نیست و این توانایی را در خود می‌یابد که با نقد اطلاعات تاریخی او نظریه تاریخ‌نگارانه او را هم در بوته نقد قرار دهد.

۱,۲,۳ نقد نحوه کاربست نظریه تکامل

در تلقی رایج در برخی از محافل علمی، نظریه تکامل‌گرایی (evolutionism) و نظریه آفرینش‌باوری (creationism) به‌عنوان دو بدیل ناهم‌ساز برای توضیح پدیده حیات در نظر گرفته می‌شوند، به‌گونه‌ای که اگر کسی نظریه تکامل را پذیرفته باشد، نمی‌تواند نظریه آفرینش را بپذیرد و اگر کسی خلقت‌باور (آفرینش‌باور) باشد، نظریه تکامل را منافی باور و ایمان دینی تلقی خواهد کرد. در این نحو مواجهه با پدیده حیات، علم، الحاد، تکامل، و

ماده‌باوری در یک سو و دین، ایمان، خلقت‌باوری، و معناتلبی در سوی دیگر قرار می‌گیرند. مؤیدات و تصریحات متعددی در آثار هراری وجود دارند که به نظر می‌رسد هراری نیز همین نحو مواجهه را پذیرفته است و نظریه تکامل را کاملاً ماده‌باورانه و الحادی به خدمت گرفته است، اما در یک مقاله مدعی نقد تاریخی، این نحو کاربست نظریه تکامل چه نقدی را متوجه هراری می‌کند؟ باید گفت نظریه تکامل به خودی خود نظریه‌ای الحادی نیست و در مورد بسیاری از ادعاهایی که الحادباوران به آن تحمیل می‌کنند، مطلقاً خستی محسوب می‌شود.

این نظریه هیچ ادعایی درباره این ندارد که آیا فرایند تکاملی را یک طراح به راه انداخت یا خیر و نیز ادعایی در این باره ندارد که آیا خدا مکانیسم‌های تکامل را به معنایی تمام‌عیار هدایت می‌کند یا خیر. این نظریه هیچ ادعایی در این مورد ندارد که تکامل می‌تواند منشأ ماده یا قوانین جهان را تبیین کند. در واقع، نمی‌تواند چنین ادعایی بکند؛ چون چنین پرسش‌هایی خارج از موضوع و روش‌شناسی علمی است (سوییتمن ۱۳۹۹: ۸۸).

اما در تاریخ‌پردازی هراری نوعی برداشت ماده‌باورانه، فاقد معنا، و غیر‌غایت‌مند از حیات بشر بر نظریه تکامل بار شده است و تبعات خاصی در نظریه تاریخی و نتیجه‌گیری‌های او ایجاد کرده است که شایسته‌امعان‌نظر جدی است. هراری هیچ تلاشی برای اثبات رویکرد ماده‌باورانه خود صورت نمی‌دهد. برای او، صرف ناباوری به نظریه آفرینش و خلقت موجودات مجوزی برای اتخاذ رویکرد الحادی به نظریه تکامل به دست می‌دهد، درحالی‌که به لحاظ منطقی حتی رد کردن مستدل یک نظریه لزوماً به معنای اثبات منطقی نظریه بدیل نیست. هر نظریه‌ای برای اثبات خود باید مبتنی بر استدلال‌های ایجابی باشد و نه صرفاً سلبی. هراری حتی استدلال‌های سلبی را هم در رد افکار آفرینش‌باورانه عرضه نمی‌کند، بلکه صرفاً آن‌ها را نادیده می‌گیرد یا حداکثر آن‌ها را «فقط داستان‌هایی اختراع‌شده» (هراری ۱۳۹۷: ۲۴۵) راجع به مبدأ و غایت هستی می‌داند. از این رو، اشکالی نمی‌بیند که به جای آن، داستان مختار خود را قرار دهد. به لحاظ علمی، پذیرش نظریه تکامل‌گرایی ماده‌باورانه هم به خودی خود اشکالی را متوجه شخص نمی‌کند، اما هنگامی که استفاده‌کنندگان از این نظریه بخواهند دعای خاصی را بر آن نظریه تحمیل کنند، باید منتظر اتفاقات خاصی بود که می‌توانند روند و نتایج یک فعالیت علمی را تحت‌تأثیر قرار دهند. به همان میزان که نادیده گرفتن شواهد مادی مؤید نظریه تکامل غیرمنطقی است،

این که انتظار داشته باشیم تلقی ماده‌باورانه از نظریه تکامل چیزهایی را تبیین کند که منطقی نمی‌تواند تبیین کند، هم غیرمنطقی است.

از مهم‌ترین تبعات نظری برآمده از تکامل‌گرایی ماده‌باور در روایت هراری ادعای تصادفی بودن روند تکامل و غیرغایت‌مند بودن جریان هستی و تاریخ است. به لحاظ علمی، نظریه تکامل شاید نظریه‌ای روشن‌گر در بحث خاستگاه گونه‌ها و ارتباط گونه‌ها با یکدیگر باشد، اما مسلماً نمی‌تواند دلیلی منطقی و حتی مستندات علمی برای غیرغایت‌مند بودن این روند عرضه کند. هم‌چنین، اگرچه نظریه تکامل در بحث از ویژگی‌های فیزیولوژیک گونه‌ها و تبدلات جسمانی آن‌ها نظیر ساختار اسکلتی، دستگاه هاضمه، و تغییرات اندام‌ها بر شواهد قابل‌اعتنایی استوار است، موضوعاتی چون منشأ ماده و کیفیت‌های فوق‌العاده انسان مانند عقل، قدرت تکلم، منطق، اختیار، و فاعلیت اخلاقی مسائل دشواری را در برابر تکامل‌گرایی ماده‌باور قرار می‌دهند که ماده‌باوران، به دلیل نپذیرفتن چیزی فراتر از ماده، نمی‌توانند به تبیین آن‌ها مدعی شوند. هراری که می‌داند مستدل کردن این موضوعات و کیفیت‌های انسانی از طریق فرایند تکامل امکان‌پذیر نیست، از این مباحث جدی با سهل‌انگاری و داستان‌پردازی رد می‌شود. داستان هراری از این مقاطع زندگانی انسان خردمند هرچه‌قدر هم جذابیت ادبی داشته باشد، توان اقتناع علمی و تاریخی ندارد. این موارد اجازه می‌دهند که به‌عنوان آسیب روش‌شناختی از رخنه‌های موجود در شواهد از رخنه‌پوشی‌های هراری در تبیین تاریخ انسان خردمند سخن بگوییم. این موضوع این باور را تقویت می‌کند که هراری در عمل، با رویکرد ماده‌باورانه و الحادی به نظریه تکامل، این نظریه را نه به‌عنوان یک تئوری علمی، بلکه به‌سان یک ایدئولوژی یا فلسفه تاریخ در استخدام تاریخ‌پردازی خود قرار داده است.^۵ از این جنبه که به موضوع بنگریم، این پرسش هم که «این اثر تا چه میزان با ارزش‌های اسلامی سازواری دارد»، پاسخ خود را دریافت می‌کند: روایت هراری، به‌واسطه طرد هرگونه حقیقت و معنای ذاتی از تاریخ بشر، نه‌تنها با ارزش‌های اسلامی، بلکه با هیچ نگاه معنوی و الهی هم‌خوانی ندارد. با این همه، در مقاله‌ای با رویکرد نقد تاریخی تلقی ماده‌باورانه و الحادی از نظریه تکامل نه لزوماً به‌دلیل پی‌آمدهای عقیدتی آن، بلکه عمدتاً به‌واسطه تبعات روش‌شناختی آن است که باید مورد توجه قرار گیرد و نقد حاضر بر تکامل‌گرایی ماده‌باور هراری نیز ناشی از مضایق روش‌شناختی و فروبستگی‌های معرفتی آن است.

کاربست ایدئولوژی ردپایی را از آن‌چه در محافل آکادمیک به آن سوگیری غیرعلمی می‌گویند نشان می‌دهد. البته، برای هراری که «آزمون واقعی دانش» را در این می‌داند که «ما را قدرت‌مندتر کند» (بنگرید به هراری ۱۳۹۶: ۳۶۱) و التزام به «علم خالص» را ویژگی اذهان «ساده‌اندیش» می‌داند (همان: ۳۷۸)، تصریح به ضرورت یک ره‌یافت ایدئولوژیک در فعالیت علمی چندان دشوار نیست. از این‌رو، می‌نویسد: «علم از تعیین اولویت‌های خود ناتوان است و بنابراین نمی‌تواند مشخص کند که با یافته‌هایش چه کند» و ادامه می‌دهد: «تحقیقات علمی تنها در پیوند با دین یا ایدئولوژی معینی رونق می‌گیرند. ایدئولوژی هزینه تحقیق را توجیه می‌کند» (هراری ۱۳۹۶: ۳۸۱). باید از هراری سپاس‌گزار بود که بدون پنهان‌شدن در پشت نقاب عینیت علمی به صراحت از تمایل خود برای کاربرد ایدئولوژی در تاریخ‌پردازی خود دفاع می‌کند و از این‌رو، کار خواننده ناقد را ساده‌تر می‌سازد. بنابراین، فقط باید دریافت که کدام ایدئولوژی توجیه‌کننده دریافت‌های نویسنده است؟! (بنگرید به ادامه مقاله، ۲، ۶، ۳).

۳،۳ بررسی ابعاد آموزشی اثر

در مواجهه نخست با کتاب *انسان خردمند*، این کتاب نوعی تاریخ عمومی انسان و جهان تلقی می‌شود که سرگذشت انسان را از دیرینه‌ترین روزگار تا اکنون روایت می‌کند، اما هرچند نویسنده کتاب *انسان خردمند* به صراحت ادعای ارائه فلسفه نظری در مورد تاریخ ندارد، از آن‌جاکه با رویکرد کلان و با برخوردار از عقبگاه نظری تکامل‌گرایانه به تاریخ بشر می‌پردازد، اثر او می‌تواند در حوزه مطالعات فلسفه نظری تاریخ جایگاهی را به خود اختصاص دهد. هم‌چنین، با توجه به نحوه برخورد او با روایت کردن تاریخ به روش و اساخت‌گرایانه، این اثر محمل خوبی را برای پرداختن به مباحث فلسفه علم تاریخ و مباحث روش‌شناختی تاریخ فراهم می‌کند. از بُعد آموزشی، کتاب برای افاده مقصود از تصویر، نمودار، جدول، و نقشه بهره برده است، اما تصاویر نسخه ترجمه‌شده، برخلاف نسخه زبان اصلی، به صورت سیاه‌وسفید درج شده است که هرچند بر کاهش قیمت اثر مثبت داشته است، در برخی موارد، از جمله نقشه‌ها، به کیفیت انتقال مفهوم لطمه زده است. در یک مورد نیز، عناوینی که برای نمودارهای مربوط به رابطه میان تولید و سود در اقتصادهای مدرن و پیشامدرن ارائه شده‌اند، جابه‌جا درج شده‌اند (بنگرید به هراری ۱۳۹۶: ۴۳۲).

۴,۳ مسئله‌مندی کتاب و پاسخ‌گویی به نیازهای علمی و کاربردی کشور

ویژگی انکارناپذیر *انسان خردمند* پیوند وثیقی است که با دغدغه‌های امروز و دل‌نگرانی‌های فردای بشر برقرار می‌کند. برای هراری، پرداختن به تاریخ از آن‌جایی ضرورت می‌یابد که راهی به فردا و کشف فرصت‌های آن بگشاید. این‌که نظریهٔ تاریخ‌نگارانهٔ او را نقد کنیم، مجوزی را برای انکار این ضرورت به‌دست نمی‌دهد. باوجوداین، به‌نظر می‌رسد که *انسان خردمند* به‌نوعی به‌دنبال بن‌بست‌زدایی از تمدن سرمایه‌داری است. از آن‌جاکه دفاع از ایده‌هایی نظیر «پایان تاریخ» برای ارائه‌کنندگان آن هم به بن‌بست رسیده است، هراری به گشودن راهی برای برون‌رفت از این بن‌بست می‌اندیشد؛ راهی که در اثر بعدی خود، با عنوان *انسان خردگونه*، از آن رونمایی کرده است. باتوجه‌به علاقهٔ روزافزونی که در چند دههٔ اخیر در برخی از محافل علمی کشورمان دربارهٔ مباحث تمدنی و آینده‌پژوهی به‌وجود آمده است، کتاب *انسان خردمند* می‌تواند، به‌منزلهٔ محملی برای نقد و نظر بیش‌تر در این زمینه، جای خود را به‌خوبی در چنین محافلی در کشورمان باز کند.

۵,۳ ارزیابی نظم منطقی و انسجام درونی بخش‌های کتاب

کتاب، به‌لحاظ وفاداری به یک سیر زمان‌مند از سرگذشت بشر، موفق ظاهر می‌شود. روش‌ساختی، داستان‌پردازانه، و تقلیل‌گرایانه‌ای که هراری در پردازش تاریخ *انسان خردمند* به‌کار بسته است، هرچند کاستی‌هایی را به‌لحاظ روش‌شناختی بر کار او تحمیل کرده است، از آن‌جاکه دست او را برای عرضهٔ روایت داستانی‌اش باز گذاشته است، نوعی سادگی و هم‌گونی را به اثر او بخشیده است. می‌توان گفت، با رویکرد تاریخ‌نگاری و ساختی، هراری توانسته است یک داستان منسجم، نوآورانه، و اثرگذار، البته نه همواره صحیح، را عرضه کند.

۶,۳ مبانی و پیش‌فرض‌های علمی و پژوهشی

باتوجه‌به این‌که مقالهٔ حاضر از منظر فلسفهٔ انتقادی تاریخ به نقد *انسان خردمند* می‌پردازد، لازم است درمورد استفادهٔ هراری از مفهوم «تاریخ» توضیحی ارائه شود. باتوجه‌به دو مفهومی که از تاریخ سراغ داریم (تاریخ به‌مثابهٔ «رخداد» و تاریخ به‌مثابهٔ «علم»)، برای هراری ظهور زبان و تخیل آغاز تاریخ به‌مثابهٔ رخداد است^۷ و ابداع خط آغاز تاریخ به‌مثابهٔ علم و درنهایت این «خط [بود که] تاریخ را به‌وجود آورد» (پوکنر ۱۳۹۹: ۷۳). با تمرکز بر

«تاریخ به‌مثابه علم»، می‌توان مقاطع سه‌گانه‌ای را در اثر هراری بازشناسی کرد: مقطع پیشاتاریخی (قبل از ابداع خط)، مقطع تاریخی (از ابداع خط تا کنون)، و مقطع پساتاریخی (آینده).

با این توضیحات، اکنون می‌توان عنوان مقاله حاضر را ایضاح کرد. عنوان اصلی این نقد (تار، تاریخ، تاریک) بیان‌گر نوعی ارزیابی درمورد نحوه پردازش هراری از همین مقاطع سه‌گانه‌ای است که در کتاب خود به آن‌ها پرداخته است؛ تار تأملاتی بر آرای نویسنده درمورد مقطع پیشاتاریخ، تاریخ نقد و نظری بر ملاحظات نویسنده درباره مقطع تاریخی، و تاریک نقدی بر دیدگاه نویسنده درباب آینده بشر. دلالت این واژگان این‌گونه است که آرای نویسنده درمورد مقطع پیشاتاریخ مبهم و رازآلود و درمورد مقطع تاریخی دارای ایده تاریخی و درمورد آینده بشر نگران‌کننده و تهدیدآمیز است. هم‌چنین، این عنوان به هشدار ژان ژاک روسو (د ۱۷۷۸) به کسانی تلمیح دارد که در عصر روشن‌گری با جای‌گزین کردن «هوش محض» به جای «حکمت ناب» شیفته و شیدای دستاوردهای علم نوین شده بودند و به عواقب تیره و تاریک این روند نمی‌اندیشیدند؛ روسو، در خطاب به مدعیان خرد در عصر روشن‌گری، «هشدار داد که در این نسل شما سرمست خواهید شد، معاصران شما به نقدتان خواهند برخاست و آیندگان در تاریکی فروخواهند رفت» (به‌نقل از محمدپور ۱۳۹۶: ۲۲۷). مطالعه برخی مواضع کتاب *انسان خردمند* این احساس را به خواننده منتقل می‌کند که گویا هراری نیز از آن سرمستی و شیدایی بی‌بهره نیست!

۱,۶,۳ تار

اطلاعاتی که هراری از مقطع پیشاتاریخی می‌دهد، غالباً مبتنی بر حدسیات، تخیلات، و استفاده حداکثری از مستندات حداقلی است. از این رو، هرچند به‌لحاظ داستانی و تخیلی جالب‌توجه است، از منظر هدف علم تاریخ، کم‌تر توان اقناعی دارد. همواره هدف تاریخ، به‌سان یک دانش، به‌دست‌دادن تبیینی زمان‌مند از «علل و دلایل تغییرات» در رفتار انسان‌های گذشته عمدتاً براساس اسناد مکتوب بوده است. اما، ورود مورخان به دوران پیشاتاریخ، به‌ویژه با اتکا به سنگ‌واره‌های دیرین‌انسان‌شناختی (paleoanthropological) و دانش ژنتیک، حتی اگر از بحث مشروعیت علمی آن بگذریم،^۸ هیچ‌گاه نتوانسته است چنین هدفی را برآورده کند. گذشته از اختلافات جدی‌ای که میان این دو شاخه از دانش بشری (دیرین‌انسان‌شناسی و ژنتیک) برای نحوه دست‌رسی علمی به اعماق گذشته انسان وجود

تار، تاریخ، تاریک! ... (ابوالحسن فیاض انوش) ۲۷۱

دارد، آنچه دستاوردهای آنها را از منظر علم تاریخ نابسند می‌کند، عدم امکان ارائه دلایلی برای «انتخاب‌های بشر» است. نه اسناد سنگ‌واره‌ای و نه آنالیز ژنوم انسانی چنین امکانی ندارند:

ذات انسانیت حاصل تعامل متقابل سه چیز است - نه یکی و نه دو تا بلکه سه چیز: وراثت و ژنتیک، محیط، و اختیار و آزادی اراده. غفلت‌ورزیدن از هریک از این سه به افتادن در کوره‌راهی از تفکر مبهم و مغشوش با پی‌آمدهای خطرناک منجر می‌گردد (پیترز ۱۳۹۶: ۲۳).

باتوجه به تأکیدی که هراری بر نقش فرهنگ (اراده و اختیار) در ورود انسان به دروان تاریخی (تاریخ به مثابه رخداد) می‌گذارد، فروکاستن رفتار انسان به سان تابعی از عوامل صرفاً محیطی و ژنتیکی مسئله‌ساز می‌شود. اعتراف یکی از انسان‌شناسان برجسته به این امر درخور توجه است:

آنچه هیچ‌یک از آن دو - نه دانش ژنتیک و نه دیرین‌انسان‌شناسی - نمی‌توانند انجام دهند در ماهیت خود تکامل نهفته است و آن بیان علت [دلیل] تغییرات است... برای تفسیر جامع و فراگیر به چیزهایی بیش‌تر از اسناد سنگ‌واره‌ای و دانش ژنتیک نیاز داریم (رایش هُلف ۱۳۹۶: ۳۹۸، ۳۹۹).

نه تنها گاه‌شماری‌های مختلف با فاصله‌های زمانی چند ده‌هزارساله، که در مواضع مختلف اثر هراری راجع به یک موضوع ارائه شده است، این مقطع را در هاله‌ای از تیرگی و ابهام زمانی قرار می‌دهد،^۹ بلکه فقدان یا کمبود مستندات، حتی غیرنوشتاری، نیز نتیجه‌گیری‌های تاریخی هراری را تا سطح یک داستان تخیلی فرو می‌کاهد. این نکته‌ای است که در مطای اثر هراری هم به آن اذعان شده است. نمونه‌هایی از اذعان به این امر را در مواضع ذیل می‌یابیم (بنگرید به هراری ۱۳۹۶: ۷۶، ۷۸، ۹۴، ۹۷، ۹۸).

برای هراری، باتوجه به اهمیت تخیل در متمایز کردن انسان خردمند از دیگر گونه‌های انسان، این یک اصل است که «هیچ حقیقتی و رای قوه خیال انسان خردمند وجود ندارد» (هراری ۱۳۹۶: ۵۶). از این رو، بر این باور است که «همه ماجرا بر محور داستان‌پردازی و متقاعد کردن مردم به باور کردن آنهاست» (همان: ۶۰) و در پایان به این ره‌یافت تاریخ‌نگارانه می‌رسد: «مشکل در سرهم کردن داستان نیست، بلکه در باوراندن آن به دیگران است» (همان: ۶۱). نویسنده، برای باوراندن داستان تخیلی به دیگران، دو نکته را توصیه می‌کند:

اولاً، هرگز اعتراف نمی‌کنید که این صرفاً یک داستان تخیلی است؛ ثانیاً، مردم را عمیقاً آموزش می‌دهید (همان: ۱۶۹). می‌توان گفت بخش عمده‌ای از تلاشی که هراری در *انسان خردمند* به کار بسته است، ارائه همین آموزش به مخاطب برای باوراندن روایت داستانی خود به عنوان تاریخ مختصر بشر است! اگر توجه کنیم که نویسنده از موضع یک تاریخ‌دان مطلب ارائه می‌کند، درمی‌یابیم که این قسمت از کتاب او فاقد وضوح تاریخی کافی است و در بهترین وضعیت، به تعبیر خود او، یک «قصر پوشالی» (همان: ۹۷) است! قصر است، چون جذابیت داستانی دارد و پوشالی است، چون فاقد تبیین مقنع تاریخی است. این همان قسمت تیره‌وتار است.

۲،۶،۳ تاریخ

هراری بخش عمده‌ای از کتاب خود را به تحلیلی از دوران تاریخی زندگی انسان خردمند (از پنج هزار سال پیش تا کنون) اختصاص داده است. این مقطع از سرگذشت بشر به واسطه دسترسی به مکتوباتی که بتواند مافی‌الضمیر نویسندگانشان را در اختیار ما قرار دهد، به درستی دوره تاریخی تلقی می‌شود. ویژگی اصلی دروان تاریخی دسترسی به حیات درونی (انگیزه‌ها و دلایل رفتار) بشر است.

«اختراع خط سیر تکامل بشر را به دو دوره تقسیم می‌کند؛ دورانی که در آن هیچ چیز دست‌یاب و فهم‌پذیر نیست و دورانی که در آن به اذهان و عقول دیگران دسترسی داریم» (پوکنر ۱۳۹۹: ۷۳، ۷۴).

هراری ویژگی دوران تاریخی را شدت‌یافتن حرکت بشر به سوی وحدت و یگانگی می‌داند و امپراتوری پارسیان را آغازگر روند «وحدت بنیادین کل دنیا» می‌شمارد. او این وحدت را در سه نظم اقتصادی، سیاسی، و مذهبی پی می‌گیرد. خلاصه کلام این‌که پول، امپراتوری، و دین سه عامل بزرگ اتحاد بشر بوده است. هراری عمده نظم‌های مذهبی را تا قبل از مدرنیته در بودیسم، مسیحیت، و اسلام سراغ می‌دهد. این روند وحدت از قرن پانزدهم میلادی شتاب بیش‌تری گرفته است (هراری ۱۳۹۶: ۲۳۸). هراری، با تأکید بر موضوع وحدت بنیادین کل دنیا، به تدریج به سمت طرح این ایده می‌رود که در آینده مدیریت‌های ملی و منطقه‌ای جای خود را به مدیریت جهانی خواهد داد. هراری به وضوح از «ضرورت شکل‌گیری یک امپراتوری جهانی» سخن می‌گوید: «بینش امپراتوری تسلط بر تمامی جهان می‌تواند قریب‌الوقوع باشد» (همان: ۲۹۲).

این بخش از کتاب، هرچند به دلیل شیوه داستان‌پردازی خلاقانه از بصیرت‌های قابل توجه بی‌بهره نیست، از آن‌جاکه وجود شواهد فراوان قیوداتی را بر سر راه داستان‌پردازی قرار می‌دهند، نویسنده به ناچار نوعی و ساخت‌گرایی در تاریخ‌نگاری را به معرض نمایش می‌گذارد. به عبارت دیگر، سعی می‌کند برای ایجاد پشتوانه تاریخی ایده‌ای که در باب آینده بشر دارد (انسان خداگونه) نوعی ساده‌سازی و تقلیل‌گرایی در تبیین تاریخی را در دستورکار قرار دهد. محور این دستورکار کاربست ماده‌باورانه نظریه تکامل و برکشیدن آن تا حد یک ایدئولوژی است. قبلاً از قول هراری آمد: «تحقیقات علمی تنها در پیوند با دین یا ایدئولوژی معینی رونق می‌گیرند. ایدئولوژی هزینه تحقیق را توجیه می‌کند» (همان: ۳۸۱). اکنون زمان بی‌جویی این سؤال است که کدام ایدئولوژی راهبر تاریخ‌پردازی هراری است؟ برای رسیدن به پاسخ باید به تحلیل هراری از تاریخ مدرنیته توجه کنیم. هراری گرچه تصدیق می‌کند که تاریخ مدرن بشر به‌ویژه «سی صد سال اخیر عصر شکوفایی سکولاریسم» است و «ادیان به‌طور فزاینده اهمیتشان را از دست می‌دهند»، بلافاصله در توضیحی بسیار مهم می‌افزاید: «عصر جدید شاهد ظهور شماری از ادیان جدید مبتنی بر قانون طبیعی مثل لیبرالیسم، کمونیسم، و سرمایه‌داری، و ناسیونالیسم، و نازیسم است.... کمونیسم شوروی کم‌تر از اسلام دین محسوب نمی‌شود» (همان: ۳۱۹).

از نظر هراری، ادیان به دو دسته ادیان خداپرستانه و ادیان انسان‌گرا تقسیم می‌شوند (بنگرید به همان: ۳۲۲). همان‌گونه که ادیان خداپرستانه در سه دین یهودیت، مسیحیت، و اسلام ظهور و بروز تاریخی یافته‌اند، ادیان انسان‌گرا نیز «به سه فرقه رقیب تقسیم شده است»: انسان‌گرایی لیبرال، انسان‌گرایی سوسیالیستی، و انسان‌گرایی تکاملی (همان: ۳۲۲-۳۲۴). آنچه ادیان انسان‌گرا را از ادیان خداپرست متمایز می‌سازد، تأکید آن‌ها بر قوانین طبیعت، به جای اراده الهی، است (همان: ۳۲۰). به‌زعم هراری، گرچه تمام ادیان انسان‌گرا در پرستش انسان مشترک‌اند (بنگرید به همان: ۳۲۲، ۳۲۴)، تنها فرقه انسان‌گرا که «عملاً از یگانه‌پرستی سنتی گسسته است انسان‌گرایی تکاملی است»، زیرا انسان‌گرایی لیبرال به‌واسطه این که صریحاً «منکر وجود خدا نیست» و انسان‌گرایی سوسیالیستی به دلیل این که «نسخه بازسازی‌شده‌ای از این اعتقاد یگانه‌پرستانه است که همه در پیشگاه پروردگار باهم برابرند»، هرکدام، پیوندهای خود را با ادیان خداپرست به‌نوعی حفظ کرده‌اند. هراری که تعلق خاطر خود را به انسان‌گرایی تکاملی پنهان نمی‌کند و بنیادهای نظری کتاب *انسان خردمند* را بر پایه همین نظرگاه قرار داده است، تصریح می‌کند که معروف‌ترین نمایندگان

این نظرگاه نازی‌ها هستند. هراری هرچند می‌پذیرد که «ایدئولوژی نازی بسیار نژادپرستانه بود» و به همین دلیل «اعتبارش را در غرب از دست داد»، به حضور این ایدئولوژی در برخی کانون‌های تصمیم‌گیر جهان غرب حتی بعد از سقوط نازی‌ها اقرار می‌کند (همان: ۳۲۶). وی در دو پاراگراف پایانی فصل دوازدهم، با اشاره به این که «در آغاز هزاره سوم آینده انسان‌گرایی تکاملی نامعلوم است» (همان: ۳۲۹)، تلاش می‌کند تا چشم‌اندازی بر ضرورت احیای مجدد آن ارائه کند و آن را از نامعلومی برهاند. در یک فراز تعیین‌کننده چنین می‌نویسد:

طی شصت سال بعد از پایان جنگ علیه هیتلر، ربط‌دادن انسان‌گرایی به تکامل و دفاع از روش‌های زیست‌شناختی برای ارتقای گونه انسان خردمند منع شده بود، اما امروزه... بسیاری به فکر استفاده از دانش فزاینده امروزی درباره زیست‌شناسی انسانی برای خلق ابرانسان هستند (همان: ۳۲۹، ۳۳۰).

هراری می‌نویسد، گرچه نظریات نژادپرستانه اکنون «مورد نفرت» اند، ضرورت توسل به یک «ایدئولوژی امپراتوری» برای آینده هم‌چنان پابرجاست. از این رو، وی پیش‌نهاد می‌کند، به جای واژه نژادپرستی، باید اصطلاح فرهنگ‌گرایی (culturism) را ابداع و از آن استفاده کنیم. از این پس، برای توجیه نفرت خود از دیگر گروه‌های انسانی «نمی‌گوییم در خونشان است، بلکه می‌گوییم در فرهنگشان است» (همان: ۴۱۸). در این جا، قرابت اندیشه هراری به ایده جنگ تمدن‌های هانتینگتون بیش از آن است که نادیده گرفته شود. به زعم من، این‌ها می‌توانند مقدمه‌چینی‌های خطرناکی برای زایش مجدد اندیشه‌های برتری و خلوص نژادی باشند، اما این بار در قالب اصطلاح فرهنگ‌گرایی محسوب شوند؛ مقدمه‌چینی‌هایی که نتایج آن‌ها در بخش اصلی پروژه هراری خود را نشان خواهند داد.

۳،۶،۳ تاریخ

بخش اصلی پروژه هراری به آینده و سرنوشت انسان خردمند مربوط می‌شود. هرچند به بحث آینده بشر در خود این کتاب فقط در فصل پایانی (فصل بیستم با عنوان «فرجام انسان خردمند») پرداخته شده است، در اثر بعدی‌اش با عنوان *انسان خداگونه*، هراری به‌نحو مشروح به این بخش از پروژه‌اش پرداخته است. با این همه، همین فصل پایانی از کتاب *انسان خردمند* هم تا اندازه‌ای دست‌مایه‌هایی مفید برای نقد فراهم آورده است؛ نقدی که با عنوان «تاریک» می‌توان به آن اشاره کرد. این برداشت نیازمند اندکی توضیح است.

هرگونه نگاه به کلیت و آینده تاریخ ناگزیر بحث «معنا»ی تاریخ را اولویت می بخشد. در بحث معنای تاریخ نیز، همان گونه که نویسنده هم دریافته است، تبیین مقوله خوشبختی یا سعادت انسان فوریت می یابد، اما چون نویسنده بر این باور است که «از منظر محض علمی زندگی انسان مطلقاً هیچ معنایی ندارد» (هراری ۱۳۹۶: ۵۳۳)، به ناچار تلاش می کند تأمین مقوله خوشبختی را به تأثیرات هورمونی و بیوشیمیایی بدن انسان فروکاهد. می نویسد:

اگر رویکرد زیست‌شناختی به خوشبختی را بپذیریم، اهمیت تاریخ ناچیز می شود، زیرا اغلب وقایع تاریخی تأثیری بر بیوشیمی ما نداشته‌اند (همان: ۵۲۹).

فقط یک تحول تاریخی هست که اهمیت واقعی دارد... دست‌کاری در بیوشیمی مان ... می توانیم انسان‌ها را بسیار خوش‌بخت تر کنیم، بدون این که نیاز به انقلاب داشته باشیم. دولت جهانی که قرار است بر تمامی کره زمین حکومت کند هرگز با خطر جنگ و انقلاب و اعتصاب و تظاهرات روبه‌رو نیست، زیرا همه مردم بی‌اندازه از وضعیت کنونی خود، هرچه می خواهد باشد، راضی هستند، زیرا هر روز مقداری از داروی ترکیبی "سوما" [اصطلاحی برگرفته از رمان دنیای قشنگ نو، اثر آلدوس هاکسلی، ۱۹۳۲] مصرف می‌کنند (همان: ۵۳۴).

به‌زعم من، این چشم‌انداز بشر را در آستانه عصر تاریکی قرار می‌دهد. ابرانسان‌ها (نژاد اصلاح‌شده انسان خردمند توسط «دولت جهانی که قرار است بر تمامی کره زمین حکومت کند»)، در آینده به خود حق خواهند داد برای نژادهای دیگر (پرولتاریای نژادی) نسخه خوشبختی شیمیایی تجویز کنند. آیا این نسخه‌پیچی، بیش از آن که تلاشی برای فهم معنای تاریخ باشد، نوعی تجویز محافظه‌کارانه برای آینده تاریخ است؟! آیا این تجویز مکمل ایده منسوخ‌شده پایان تاریخ فوکویاما است؟! فوکویاما پایان تاریخ (به مفهوم پایان تغییر و تحول) را صلا داد و گویا هراری تلاش می‌کند تضمین علمی را برای آن فراهم کند. هراری که در آثارش علاقه خود را به فروکاستن تحولات تاریخ بشر به رابطه‌های علی و معلولی (جبر طبیعی) پنهان نکرده و حتی با تعبیر «شلم‌شوربایی از اتم‌ها» (همان: ۳۶۰) به آن اشاره کرده است، با ورود به بحث فرجام و سرنوشت انسان، تلاش می‌کند آینده‌ای را تصویر کند که در آن رفتار انسان به سطح موجیبت علی محض فرو کاسته شود. با این دیدگاه تقلیل‌گرایانه (reductionist) درمورد سرنوشت انسان، اراده آزاد و اخلاق انسانی به‌نحو فاجعه‌باری به مسلخ می‌رود و خواننده به فضایی سوق می‌یابد که، به‌زعم من، جز با صفت تاریک نمی‌توان به آن اشاره کرد؛ تاریک به مفهوم سرنوشتی دلهره‌آور ناشی از سلب اختیار از انسان!

این سرنوشت از طریق یک ایده متناقض‌نما (paradoxical) تبیین می‌شود. از یک سو، انسان خردمند در آستانه «شکستن قوانین طبیعی» و جای‌گزین کردن آن با «قوانین طراحی هوشمندانه» است (همان: ۵۴۱) و این امر انسان خردمند را به گونه‌ای جدید تبدیل می‌کند: یک ابرانسان (همان: ۵۵۰). این روند انسان را در آستانه دست‌یابی به قدرت‌هایی فوق‌تصور قرار می‌دهد؛ قدرت‌هایی که هراری را وسوسه می‌کند انسان آینده را «انسان خداگونه» بنامد، اما از سوی دیگر، انسانی که خداگونه شود، ولی هنوز اسیر جبر غرایز و شهوات خود باشد، چگونه از قدرت فوق‌العاده خود استفاده خواهد کرد؟! دلهره از همین‌جا شکل می‌گیرد و آینده را تاریک و تهدیدآمیز جلوه می‌دهد. گویا، خود هراری هم از این دلهره بی‌بهره نیست. از این رو، کتاب را با این سؤال به پایان می‌رساند: ما «درمورد اهداف خود نامطمئنیم و... مثل همیشه ناخشنود و ولنگار... آیا چیزی خطرناک‌تر از خدایان ناخشنود و ولنگار که نمی‌دانند چه می‌خواهند وجود دارد؟» (همان: ۵۶۸).

۴. نتیجه‌گیری

کتاب *انسان خردمند*، گرچه از عنوان فرعی و ساده‌تاریخ مختصر بشر برخوردار است، نه فقط به دلیل کلان‌روایتی که بر آن حاکم است (تکامل‌گرایی الحادی)، بلکه به‌ویژه به لحاظ چشم‌اندازی که به سوی امکان‌های آتی بشر عرضه می‌کند، به وضوح در زمره آثار قرار می‌گیرد که نوعی فلسفه نظری تاریخ را هم نمایندگی می‌کند. هراری، با توسل به تکامل‌گرایی ماده‌باورانه به سان یک مبنای ایدئولوژیک، سرنوشت تکاملی گونه انسان را از طریق دخالت انسان در فرایند تکامل و جای‌گزینی طراحی هوشمندانه به جای تکامل طبیعی تبیین می‌کند. از این منظر، هراری، در مقام مورخی پسامدرن، به آفرینش اثری اقدام کرده است که در حوزه‌ی واساخت‌گرایی نوعی نوآوری خلاف قاعده محسوب می‌شود، زیرا مورخان پسامدرن بارها بی‌اعتمادی خود را به هرگونه کلان‌روایتی برای فهم کلیت و معنای تاریخ ابراز کرده‌اند.

کتاب *انسان خردمند* قطعه‌ای از یک پازل تاریخ‌پردازانه است که هدف اصلی آن نه بازنمایی حقیقت‌طلبانه واقعیت‌های تاریخی، بلکه به دست‌دادن تمهیدی تاریخی از سرگذشت انسان برای تأثیرگذاری در شکل‌دادن به سرنوشت اوست. تأکید بر وجهه تاریخ‌پردازانه این اثر به هیچ وجه نباید به معنای نادیده‌انگاشتن اهمیت آن تلقی شود. این که مورخی تلاش داشته باشد تا با بهره‌مندی از دانش تاریخی، ولو به روش تاریخ‌پردازانه،

اندیشه‌هایی درباره آینده تاریخ داشته باشد، بیش از آن که نشان‌دهنده تلاش برای فروکاستن منزلت دانش تاریخی باشد، نمایان‌گر ظرفیت‌هایی است که دانش تاریخی برای تأثیرگذاری در روند آتی جریان‌ها و تحولات تاریخ از آن برخوردار است. از این رو، به‌زعم من، کتاب *انسان خردمند* را باید بسیار جدی گرفت. این جدی‌گرفتن نه فقط از زاویه رویکرد نویسنده به منزلت دانش تاریخی و استفاده و اساخت‌گرایانه از آن، بلکه مهم‌تر از آن به‌واسطه مبنای ایدئولوژیکی حاکم بر نظریه تاریخ‌نگارانه آن است که مبتنی بر کاربست نظریه تکامل ماده‌باورانه است که در برخی مواضع به‌صراحت به رویکردهای راسیستی یا نژادپرستانه در تاریخ بسیار نزدیک می‌شود. پیوند این نظریه با واقعیت‌های علمی و سیاسی جهان امروز چشم‌اندازی از طرح‌هایی را هویدا می‌سازد که نظام‌های قدرت برای آینده بشریت می‌توانند در دستورکار خود قرار دهند. اگر این ادعای نویسنده را بپذیریم که وقایع و تحولات تاریخی پیش از وقوع در صحنه تاریخ لاجرم باید در اذهان نخبگان فکری و علمی به‌تخیل درآمده باشد، با کتاب *انسان خردمند* با یکی از همین تخیلات اثرگذار مواجهیم؛ تخیلی که صرف تخیل‌پنداشت‌ش نباید مانع از نقد تاریخی آن باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ترجمه دیگری هم از این کتاب با مشخصات زیر منتشر شده است:
حراری، یووال نوح (۱۳۹۶): *سایپینس؛ گشت‌وگذاری در تاریخ بشر*، ترجمه محسن مینوخرد، تهران: چشمه.
۲. هراری اشاراتی نیز به جنبه‌هایی از شخصیت اخلاقی، اجتماعی، و فکری خود دارد. کسانی که به درک این جنبه‌ها علاقه‌مندند، می‌توانند به مواضع زیر از کتاب دیگر او با عنوان ۲۱ درس برای قرن ۲۱ مراجعه کنند (هراری ۱۳۹۷: ۷۴، درمورد اخلاقیات شخصی هراری؛ همان: ۲۷۲، درمورد ارتباط با شخصیت‌های سیاسی؛ همان: ۳۳۳، ۳۳۴، درمورد احساسات دوران نوجوانی؛ همان: ۳۷۳ به بعد، درمورد دغدغه‌های فکری و فلسفی و به‌ویژه درباره علاقه او به‌روش مراقبه و پپاسانا).
۳. غیر از هراری، دیگرانی نیز از تعبیر شجره‌نامه انسانی استفاده کرده‌اند. رایش‌هلف در کتاب خود، با عنوان *پیدایش انسان*، از «درخت پرشاخه شجره نسب انسانی» نام می‌برد که «ریشه بلند آن در آفریقا قرار دارد و سرشاخه‌های آن به سراسر گیتی گسترده شده‌اند» (رایش‌هلف ۱۳۹۲: ۲۵).
۴. تقویم کیهانی ابعاد عظیمی را به‌لحاظ زمانی در بر می‌گیرد. از این رو، اگر برای درک ساده‌تری از این ابعاد زمانی کل این تقویم را به‌مثابه یک سال شمسی ۳۶۵ روزه در نظر بگیریم به درک

ملموس‌تری می‌رسیم. بدین‌سان، برخی از مقاطع این تقویم چنین خواهد بود: اول فروردین، مهبانگ؛ اول مرداد، شکل‌گیری کهکشان راه شیری؛ ۱۴ آذر، شکل‌گیری زمین؛ ۲۵ آذر، پیدایش حیات بر روی زمین؛ ۲۳ اسفند، نخستین دایناسورها؛ ۲۸ اسفند، نخستین انسان‌نماها؛ ۲۹ اسفند، نخستین انسان‌ها.

۵. هایدن وایت نیز از جمله کسانی است که به پیوند میان هرگونه روایت تاریخی با نوعی فراتاریخ (ایدئولوژی یا فلسفه تاریخ) تأکید دارد و می‌نویسد: «در درون هر اثری درباره تاریخ یک فراتاریخ لانه کرده است، تا آن‌جا که... انتخاب یک شیوه طرح‌افکنی، به‌گونه‌ای خودآگاه یا ناخودآگاه، مورخ را به‌نوعی فلسفه تاریخ متعهد می‌کند» (به‌نقل از کلارک ۱۳۹۷: ۱۴۱).

۶. این سؤال یکی از محورهای تعیین‌شده در «کاربرگ نقد و بررسی متون و کتب علوم انسانی؛ معیارها و شاخص‌ها» است.

۷. رایش هُلف نیز درباره زبان و اهمیت آن در خردمندشدن انسان می‌نویسد: «اهمیت زبان آن‌قدر والاست که آن را نمی‌توان ارزش‌گذاری کرد... از آن دوران، از زمانی که توانست سخن بگوید، کاملاً انسان شد» (رایش هلف ۱۳۹۲: ۲۴۳، ۲۴۴).

۸. این‌که مورخان بخواهند در مورد دوران پیشاتاریخ با همان مشروعیتی سخن بگویند که در مورد دوران تاریخی اظهارنظر می‌کنند نوعی گذشتن از مرزبندی‌های بین علوم است. در این صورت، مفهوم اصطلاح پیشاتاریخ لوث خواهد شد. حتی اگر بخواهیم با توسل به مفهوم «میان‌رشته‌ای» از این رویکرد دفاع کنیم، به‌هرحال، نباید چشم بر نواقص روش‌شناختی و معرفتی آن فروبندیم.

۹. مثلاً برای ظهور انسان خردمند گاهی پنجاه تا صد هزار سال تفاوت زمانی را می‌توان در مواضع مختلف کتاب مشاهده کرد؛ در گاه‌شمار کتاب، دویست هزار سال پیش را برای تکامل انسان خردمند در شرق آفریقا ارائه می‌کند (بنگرید به هراری ۱۳۹۶: ۱۶) و در مطاوی کتاب مدت‌زمانی میان ۱۵۰ تا صد هزار سال پیش را در این مورد عرضه می‌کند.

کتاب‌نامه

ایگلتون، تری (۱۳۸۶)، *اهمیت نظریه از پولیس تا پسامدرنیسم*، ترجمه امیر احمدی آریان و دیگران، تهران: مینا، حرفه هنرمند.

پوکنر، مارتین (۱۳۹۹)، *جهان مکتوب*، ترجمه علی منصور، تهران: بیدگل.

پولانی، مایکل (۱۳۹۹)، *علم، ایمان، و جامعه*، ترجمه حسن تیموری، تهران: شب‌خیز.

پیترز، تد (۱۳۹۶)، *بازی در نقش خدا؟ جبرگرایی ژنتیک و آزادی و اختیار بشر*، ترجمه عبدالرضا سالاربهزادی، تهران: نی.

تار، تاریخ، تاریک!؛ ... (ابوالحسن فیاض انوش) ۲۷۹

- دوبلی، رولف (۱۳۹۹)، *دیگر اخبار نخوانید*، ترجمه فائزه طباطبایی، تهران: مرکز.
- رایش هلف، یوزف ه. (۱۳۹۲)، *پیدایش انسان*، ترجمه سلامت رنجبر، تهران: آگه.
- سویتمن، برندن (۱۳۹۹)، *تکامل، تصادف و خدا*، ترجمه علی شهبازی، تهران: طه.
- کار، ئی. اچ. (۱۳۷۸)، *تاریخ چیست؟*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: خوارزمی.
- کلارک، الیزابت ا. (۱۳۹۷)، *تاریخ، متن، نظریه؛ مورخان و چرخش زبانی*، ترجمه سیدهاشم آقاجری، تهران: مروارید.
- مانزلو، آلن (۱۳۹۴)، *واساخت تاریخ*، ترجمه مجید مرادی سده، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۶)، *تاریخ به روایت فلسفه*، قم: لوگوس.
- موسوی سیانی، سعید (۱۳۹۸)، *فلسفه تحلیلی تاریخ؛ مبانی فلسفی دانش تاریخی*، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- میر، فردریک دبلیو. (۱۳۹۹)، *روایت و کنش جمعی*، ترجمه ابهام شوشتری زاده، تهران: اطراف.
- هراری، یووال نوح (۱۳۹۶)، *انسان خردمند؛ تاریخ مختصر بشر*، ترجمه نیک گرگین، تهران: فرهنگ نشر نو با همکاری نشر آسیم.
- هراری، یووال نوح (۱۳۹۷)، *۲۱ درس برای قرن ۲۱*، ترجمه سودابه قیصری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.

